



## A Comparative Study of the Spiritual-Journey in Contemporary Persian and English Literature

Mahmoud Afrouz<sup>1✉</sup>

1. Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran Email: [m.afrouz@fgn.ui.ac.ir](mailto:m.afrouz@fgn.ui.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	Spiritual-journey has a special position among common themes in the world's literature. This article explores the notion of journey in Persian and English literature. The English corpus includes <i>The Pilgrim's Progress</i> as a celebrated allegorical literary work written by the eminent author John Bunyan. Christian is the main character of the novel. The Persian corpus includes Samad Behrangi's "The Little Black Fish" which recounts the challenges encountered by the main character in passing through different stages of the mystical journey. The works are compared based on the framework presented for the stages of spiritual-journey in Attar's <i>Mantegh-al-Tair</i> (i.e., <i>Language of the Birds</i> ). It embraces the following seven phases: quest, love, wisdom, independence, monotheism, amazement, indigence and death. The findings have revealed that the stages of spiritual-journey are outstandingly comparable. The main rationale behind such an amazing similarity has been realized to be the fact that both works belong to the area called mystical-literature and cover the common theme of 'spiritual-journey'.
<b>Article history:</b> Received 22 April 2021 Received in revised form 9 April 2022 Accepted 29 April 2022 Published online January 2023	
<b>Keywords:</b> comparative literature, spiritual-journey, mystical-literature, Attar, Samad Behrangi, John Bunyan	

**Cite this article:** Afrouz Mahmoud. "A Comparative Study of the Spiritual-Journey in Contemporary Persian and English Literature". *Research in Contemporary World Literature*, 27, 2, 2023, 1224-1246, -.DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.322492.2144>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.322492.2144> .





۱۲۲۵

پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، از صفحه ۱۲۲۴ تا ۱۲۴۶

شاپای چاپی (ISSN): ۲۵۸۸-۴۱۳۱ شاپای الکترونیکی (ESSN): ۲۵۸۸-۷۰۹۲

نشانی اینترنتی مجله: <http://jor.ut.ac.ir> پست الکترونیک: [pajuhesh@ut.ac.ir](mailto:pajuhesh@ut.ac.ir)

## بررسی تطبیقی سلوک در آثاری از ادبیات معاصر پارسی و انگلیسی

محمود افروز<sup>۱</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران [m.afrouz@fgn.ui.ac.ir](mailto:m.afrouz@fgn.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p>	<p>در میان مضامین مشترک ادبیات داستانی جهان، سلوک جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. هدف از جستار حاضر، بررسی تطبیقی میان مقامات سلوک قهرمان داستان در ادبیات انگلیسی با مراحل سفر قهرمان در ادبیات معاصر پارسی است. رمان سیر و سلوک زائر به قلم جان بانین نگاشته شده و مشهورترین اثر ادبی-تمثیلی در باب سلوک در مسیحیت است. قهرمان این رمان «ترسا» نام دارد. داستان ماهی سیاه کوچولو به قلم صمد بهرنگی است که در آن نویسنده با زبانی تمثیلی به سفر قهرمان داستان و مراحل گذر وی از موانع و چالش‌های گوناگون پرداخته است. چهارچوب نظری پژوهش، منازل هفت‌گانه ی سفر مرغان در کتاب منطق/طیر شیخ عطار شامل «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا» است. طبق نتایج تحقیق، اختصاص هر دو داستان به حوزه ادبیات عرفانی و برخورداری موضوع مشترکی به نام «سفر» زمینه‌ساز بروز شباهت‌های فراوان میان مراحل سلوک قهرمان در دو اثر شده است.</p>

### کلیدواژه‌ها:

ادبیات تطبیقی، سلوک، ادبیات

عرفانی، عطار، صمد بهرنگی، جان

بانین

استناد: محمود افروز. "بررسی تطبیقی سلوک در آثاری از ادبیات معاصر پارسی و انگلیسی". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۷، ۲، ۱۴۰۱، ۱۲۲۴-۱۲۴۶

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.322492.2144>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

سلوک و طی کردن مسیر تعالی از بن‌مایه‌های مشترک ادبیات ایران و جهان است. دلیل این امر را شاید بتوان در کمال‌طلبی نوع بشر، فارغ از هر ملیت و نژاد، زبان و فرهنگ، یا دین و آیین دانست. این موضوع نه تنها مرزهای جغرافیایی و مذهبی را درنور دیده، بلکه از مرزهای زمان نیز فراتر رفته و آثار متعددی هم در ادبیات معاصر و هم کلاسیک با مقوله‌ی سیر و سلوک نگاشته شده است. «ادبیات داستانی» همواره «بستر» یا عرصه‌ی بی‌نظیری برای نشان دادن تأثیر سفر جسمی در تغییر و تحولات فرهنگی-تمدنی محسوب شده است (علوی ۱۳۱). در این میان، ادبیات عرفانی غالباً عرصه داستان‌هایی با موضوع سلوک و سفرهای روحانی بوده است.

نویسندگان حوزه‌ی کودک نیز با هنرمندی تمام و به‌کارگیری شگردهایی ظریف، مقوله‌ی سلوک را در قالب سفر قهرمان، با زبانی کودکانه و دلنشین عرضه کرده‌اند. نویسندگان ادبیات کودک وظیفه‌ی سنگینی در تعلیم و تربیت نسل جدید به عهده دارند. اما نگارش داستان‌هایی با مضمون تعلیم اخلاقی، مستلزم آشنایی این نویسندگان با ادبیات عرفانی است، زیرا ادبیات عرفانی مملو از تعلیم اخلاقی است و خوشبختانه، از آنجا که بخش عظیمی از ادبیات پارسی شامل ادب عرفانی است، نویسندگان حوزه‌ی کودک می‌توانند با الگوپذیری از آثار فاخر کلاسیک، با زبانی کودکانه، داستان‌هایی با مضامین عرفانی-اخلاقی تألیف نمایند.

جان بانین<sup>۱</sup> در سال ۱۶۷۸، رمان *سیر و سلوک زائر*<sup>۲</sup> را به رشته‌ی تحریر درآورده است. *سیر و سلوک زائر*، «پس از *انجیل*، دارای بیشترین شهرت در میان مسیحیان است» (افروز، «تحلیل تطبیقی مراحل سفر اسطوره‌ای» ۶۶). قهرمان رمان، یک مسیحی یا ترسا<sup>۳</sup> است که به قصد رسیدن به شهر آسمانی<sup>۴</sup>، وطن خود یعنی ویرانشهر<sup>۵</sup> را ترک و پا در مسیر تعالی و کمال می‌گذارد. در این داستان تمثیلی<sup>۶</sup> عرفانی، ترسا در واقع هر فرد مسیحی یا هر انسان مؤمن می‌تواند باشد. به عبارت دیگر، شخصیت قهرمان محدود به یک انسان خاص نمی‌شود. حتی در داستان‌های عرفانی شخصیت قهرمان می‌تواند انسان هم نباشد و در قالب تمثیل بیان شود.

<sup>۱</sup> John Bunyan

<sup>۲</sup> The Pilgrim's Progress

<sup>۳</sup> Christian

<sup>۴</sup> the Celestial City

<sup>۵</sup> City of Destruction

<sup>۶</sup> Allegorical

در اغلب داستان‌های تمثیلی با محوریت موضوعات عرفانی، حیوانات حضور پررنگی دارند. در داستان‌های عرفانی از جمله *رساله الطیور* احمد غزالی یا *منطق الطیر* عطار و غیره، شاهد حضور مرغان آسمان هستیم؛ حتی در داستان‌های کودکانه عرفانی نیز نویسندگان از حضور تمثیلی حیوانات بهره جسته‌اند. نمونه‌ی عالی در این باب، داستان *ماهی سیاه کوچولو* است.

صمد بهرنگی داستان‌نویس شهیر کودکان، کتاب *ماهی سیاه کوچولو* را در سال ۱۳۴۷ منتشر کرد. این اثر، حکایتی با مضمون «سفر» است که در آن ماهی سیاه، قهرمان داستان، جویبار را به قصد دریا ترک می‌کند و در حقیقت، با دل بریدن از مادر و سایر نزدیکانش، تمام چالش‌ها و تحقیرها و تهدیدها را به جان می‌خرد تا اینکه در نهایت به مقصود خود می‌رسد.

چهارچوب نظری پژوهش، منازل هفتگانه‌ی سفر مرغان در *منطق الطیر* عطار است. در ادبیات داستانی، پرندگان نماد روح می‌باشند، روحی «که از کالبد خاکی خلاص می‌شود و چون به جهان ماوراء دست می‌یابد، نماد جهان ملکوت می‌شود» (علوی ۶۸).

رمان *سیر و سلوک زائر* در دنیای مسیحیت جایگاه بسیار بالایی دارد، تا جایی که آن را پس از *انجیل*، مقدّس‌ترین کتاب می‌دانند. این رمان تمثیلی، نثر آمیخته به نظم است، مخاطبان آن بزرگسال بوده و سبک نوشتاری آن نیز پیچیده، مغلّق و متعلّق به ادبیات مغرب‌زمین است.

در سوی دیگر، داستان *ماهی سیاه کوچولو* به قلم صمد بهرنگی قرار دارد. داستان کوتاه و کم‌حجمی که به زبانی ساده و روان برای مخاطب کودک نوشته شده و متعلّق به ادبیات معاصر مشرق‌زمین است. هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی میان مراحل سفر ترسای بانین با ماهی سیاه بهرنگی است.

بسیاری از پژوهشگران غربی انگیزه‌ی اصلی و بنیادین سیر و سلوک را ترک موقعیتی خاص برای پیدا کردن «منبع حیات» معرفی کرده (سوننبرگ و رونکو<sup>۱</sup>، کمپبل<sup>۲</sup>) و قدم نهادن «آگاهانه»<sup>۳</sup>ی فرد در مسیر «خودشناسی و خداشناسی» را سلوک نام نهاده‌اند (افروز، «مطالعه فراتحلیلی-تطبیقی سلوک " ۱۴)». حتی گاهی سیر جسمانی «درآمدی» بر سلوک عرفانی قلمداد شده است (افروز، «مطالعات ترجمه و ادبیات تطبیقی " ۲۵). تحقیقاتی در باب سفر، *منطق الطیر*، *سیر و سلوک زائر*، و داستان *ماهی سیاه کوچولو* انجام شده است که در ذیل به مرور برخی از آنها پرداخته شده است.

<sup>۱</sup> Sonnenburg & Runco

<sup>۲</sup> Campbell

بیانی (نقل در ولی‌پور و همتی ۱۶۳) به‌طور گذرا به قیاس کتاب ماهی سیاه کوچولو با یک داستان چینی با عنوان «ماهی‌ها از دروازه‌ی اژدها پریدند» اثر جین جین اشاره نموده است. پس از بررسی وجوه اشتراک و افتراق دو داستان، یافته‌های محقق حاکی از آن بوده است که دو اثر در خصوص مراحل سفر تطبیق‌پذیرند.

افروز نیز در جستاری به تطبیق منازل سلوک مرغان منطق‌الطیر با مراحل سفر عرفانی اسکار، قهرمان داستان اسکار و خانم رز اثر اریک امانوئل اشمیت<sup>۱</sup> پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که پیش‌زمینه‌ی مذهبی دو اثر مذکور، سبب پیدایش مؤلفه‌های تطبیق‌پذیر در آنها شده است (افروز، "بررسی تطبیقی مراحل سفر معنوی"<sup>۱</sup>).

قاسم‌زاده در نوشتار خود با ادغام چهارچوب پیرسون<sup>۲</sup>-مار و کمپبل به بررسی سفر ماهی‌سیاه در داستان بهرنگی پرداخته است. عبدالله‌زاده برزو و ریحانی نیز همین پیکره را طبق الگوی کمپبل و پیرسون بررسی کرده‌اند. پژوهشگران این‌طور نتیجه‌گیری کرده‌اند که «مرحله‌ی بازگشت قهرمان» در سفر ماهی‌سیاه بروز نیافته است. هرچند کمپبل از مشهورترین اسطوره‌شناسان قرن بیستم و پیرسون نیز در زمره‌ی نظریه‌پردازان این حوزه است (Pearson, Sonnenburg & Runco, Vogler, Ranieri)، اما باتوجه به عرفانی بودن داستان، الگوی سفر اسطوره‌ای ایشان، چهارچوب‌های کارآمدی در بررسی تطبیقی ماهی‌سیاه کوچولو تلقی نمی‌شوند.

ولی‌پور و همتی نیز پس از قیاس داستان ماهی سیاه کوچولو با داستان جاناتان مرغ دریایی ریچارد باخ دریافته‌اند که زاویه‌ی دید، درون‌مایه و نمادپردازی از جنبه‌های مشترک دو اثر است. البته اصغری و همکاران (۱۷۵) انتساب کتاب ماهی‌سیاه کوچولو به کتاب جاناتان مرغ دریایی را صراحتاً رد می‌کنند و معتقدند که ریشه‌های این اثر را باید در آثاری همچون «منطق‌الطیر» دنبال نمود.

سلیمی کوچی و قاسمی اصفهانی (۴۱۹) نیز با لحاظ این موضوع که «پیمودن مقامات سلوک» به عنوان «یکی از ملزومات رسیدن به کمال» است، به «بررسی بینامتنی هفت وادی عشق منطق‌الطیر عطار در مرد نیمه‌تنه و مسافرش از آندره ژید»<sup>۳</sup> پرداخته و نهایتاً چنین نتیجه-

<sup>۱</sup> Eric-Emmanuel Schmitt

<sup>۲</sup> Carol S. Pearson

<sup>۳</sup> Andrée Chédid

گیری کرده‌اند که درونمایه‌های اصلی دو اثر ژید و عطار «شباهت و هم‌پیوندی بسیاری با یکدیگر دارد» (۴۲۹).

افروز بر اساس الگوی پیرسون و مار به تطبیق مراحل سفر اسطوره‌ای قهرمان در دو داستان ماهی سیاه کوچولو و موش پرنده پرداخته است (افروز، "بررسی تطبیقی سفر اسطوره‌ای قهرمان"). طبق یافته‌های محقق، در هر دو داستان، قهرمان با هنجارشکنی تنفر خود را از روزمرگی نشان داده و سفر انفرادی را برگزیده است. به عقیده ی پژوهشگر، تطبیق‌پذیری دو اثر در اشتراک دغدغه‌های بشر در واصل شدن به آرمان شهر ریشه دارد. همچنین، افروز در مقاله ی دیگر خود، بر مبنای چهارچوب سلوک عارفان در منطق الطیر عطار، داستان ماهی سیاه کوچولو را با رساله‌الطیور احمد غزالی تطبیق داده است (افروز، "بررسی تحلیلی-تطبیقی مقوله ی سفر"). یافته‌های محقق از تطبیق کامل مراحل سفر قهرمان در هر دو اثر حکایت دارد. تعلق آثار مذکور به حوزه ی ادبیات عرفانی و پرداختن آنها به مقوله سلوک از دلایل اصلی تطبیق‌پذیری آنها بیان شده است. امروزه، مطالعات تطبیقی پا را فراتر از قلمروی یک رشته ی خاص گذاشته و جای آن دارد که مقوله ی سلوک نیز با مقولات بین‌رشته‌ای تطبیق یابد. خلاء این امر در پژوهش‌های کنونی حس می‌شود. در واقع، رویکرد تطبیقی بین‌رشته‌ای نیز مانند رویکرد فراتحلیلی از رویکردهای نوین پژوهشی است که دریچه‌های نوینی فراروی پژوهشگران می‌گشاید (افروز، "ادبیات تطبیقی میان رشته‌ای"). با این حال، تحقیق حاضر به دلیل پیکره ی مورد مطالعه، ماهیت تطبیقی درون رشته‌ای دارد زیرا هنوز خلاء پژوهشی در حوزه ی تطبیق درون رشته‌ای موجود بوده و مطالعه‌ای تاکنون انجام نشده است که به لحاظ عرفانی بودن با داستان ماهی سیاه متناسب بوده و به لحاظ تعداد و پوشش مراحل، منطبق بر مراحل سفر قهرمان داستان باشد. از سوی دیگر، تحقیقی تاکنون در خصوص تطبیق مقامات سلوک ترسا با منازل سفر ماهی سیاه صورت پذیرفته است.

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی یک اثر شرقی معاصر در حوزه کودکان با یک اثر غربی در حوزه بزرگسال، می‌پردازد تا مشخص شود:

- ۱) چطور می‌توان سلوک ترسا را با سفر ماهی سیاه، که یکی به غرب و حوزه ی بزرگسال و دیگری به شرق و حوزه ی کودک متعلق است، قیاس کرد؟
- ۲) قابلیت کاربست چارچوب سلوک عطار برای هر یک از دو اثر تا چه میزان است؟

۳) کدامیک از مراحل سفر ترسا و ماهی سیاه تطبیق‌پذیر است؟ چه عواملی ممکن است در تطبیق‌پذیری دو اثر مؤثر باشند؟

روش پژوهش حاضر کتابخانه‌ای توصیفی-تحلیلی با رویکردی تطبیقی است. در این شیوه، پس از استخراج داده‌ها و توصیف مراحل سلوک در دو اثر، از منظر مکتب آمریکایی به تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته و دو اثر تطبیق می‌شوند.

هرچند مجموع آثاری که به عطار نیشابوری نسبت داده شده به «۱۱۴ می‌رسد»، اما تنها درباره‌ی *منطق‌الطیر* وی گفته شده است که «بعد از مثنوی مولوی هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی جهان اسلام به پای» آن نمی‌رسد (پناهی ۵). چهارچوب تطبیقی به کار گرفته شده در این تحقیق، منازل هفتگانه یا همان هفت وادی سلوک است که در *منطق‌الطیر* به ترتیب چنین ذکر شده است: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا.

مبنای کلی پژوهش نیز براساس مکتب آمریکایی و روش تطبیقی رنه ولک<sup>۱</sup> است. در مکتب آمریکایی، برخلاف فرانسوی، «دامنه‌ی ادبیات تطبیقی بسیار گسترده است و این دیدگاه، حتی گاه پا را از محدوده‌ی ادبیات فراتر می‌نهد» و صرفاً بر روابط تاریخی آثار ادبی تمرکز ندارد (رئیس‌ی ۸۲). از نظر ولک، لازم است بُعد هنری-زیباشناختی و ادبی در مرکز توجه پژوهشگران این عرصه بوده و متکی به یافتن شواهد تاریخی و مدارک اثبات‌گرایانه نباشد و اذعان شود که برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی، ریشه در روح مشترک تمام انسان‌ها دارد (شرکت مقدم ۶۲-۶۴). در گام اول، مقامات سلوک ترسا، شخصیت اصلی داستان سیر و سلوک زائر، دقیقاً بررسی و به ترتیب در جدولی نگاشته شد. در گام بعدی، در جدولی مجزا، مراحل سفر ماهی سیاه در داستان بهرنگی به‌طور متوالی نوشته شد. در گام سوم، هفت وادی سلوک عطار با مراحل سفر قهرمان دو اثر با رویکردی تطبیقی مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق استخراج شد. در گام نهایی، شواهد متنی مستخرج، در قالب هفت وادی مطروحه تنظیم و به‌طور مبسوط به تحلیل تطبیقی پیکره پژوهش پرداخته، و نتایج در فرجام کار ارائه شد.

## ۲. بحث و بررسی

در پژوهش حاضر، رمان سیر و سلوک زائر بانین با داستان ماهی سیاه کوچولو اثر بهرنگی تطبیق شده است. بر این اساس، مراحل سفر عرفانی سی مرغ در *منطق‌الطیر* عطار شامل: «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا» به عنوان چارچوب تطبیق برگزیده شده است.

<sup>۱</sup> Rene Wellek

### طلب

وادی «طلب» اولین منزلگاه سفر است. در این وادی است که نخست دل سالک به شوق مقصود طپیدن می‌گیرد و یک‌دم از فکر وی بیرون نمی‌آید و احوالش به کلی دگرگون می‌گردد و هر ساعت آتش طلب در او شعله‌ورتر می‌شود. در بخش آغازین داستان ماهی‌سیاه کوچولو، دگرگونی در احوال قهرمان چنین وصف شده است:

چند روزی بود که ماهی کوچولو تو فکر بود و خیلی کم حرف می‌زد. با تنبلی و بی‌میلی از این طرف به آن طرف می‌رفت و بر می‌گشت و بیشتر وقت‌ها هم از مادرش عقب می‌افتاد. مادر خیال می‌کرد بچه‌اش کسالتی دارد که به زودی برطرف خواهد شد، اما نگو که درد ماهی سیاه از چیز دیگری است! (بهرنگی ۲)

به طور مشابه، در داستان بانین، حال دگرگون ترسا چنین توصیف شده:

آنها را امید آن بود که خواب، قرار و سکون را به خاطر پریشان‌وی بازگرداند ... اشک و آه و ناله خواب را از چشم وی ربوده بود. ... طریق عزلت گرفت و به کنجی نشست و دست دعا برآورد و بر احوال ایشان و پریشانی خویش آه و فغان سرداد. در کشتزارها خلوت می‌کرد و قدم-زنان، گاه (کتاب خویش) می‌خواند و گاه دعا می‌کرد. (بانین ۵).

مسئله مهم آن است که شوق گام نهادن در مسیر تعالی و وصال مقصود با خواندن انجیل در ترسا شکل می‌گیرد و اوج طلب در تضرع و استمداد وی تجلی می‌کند:

می‌نگریستم، و او را دیدم که کتاب برگشود و خواندن آغاز نمود؛ و در خلال خواندن کتاب می‌گریست و به خود می‌لرزید؛ و چون عنان تحمل از دست رفت، از روی استیصال، با تضرع شیون سرداد و گفت: «چه باید کرد؟» ... اکنون او را دیدم که، در گذر از کشتزار، به عادت مألوف، کتاب خویش می‌خواند و خاطرش سخت پریشان بود؛ در خلال خواندن، همچون گذشته، به ناگاه فریادی برآورد که: «برای نجات خویش چه باید کنم؟» (بانین ۵-۶)

اما از آنجا که او هنوز در منزلگاه طلب است، هرچند «قصد» سفر «در سر» دارد، ولی از مسیر تعالی ناآگاه است و نمی‌داند «در کدامین مسیر گام نهد»:

باز دیدم که این سو و آن سو می‌نگریست، گویی قصد فرار در سر داشت؛ ولی همچنان آرام ایستاده بود، چرا که، به گمانم، نمی‌دانست در کدامین مسیر گام نهد. (بانین ۶)

در داستان بهرنگی نیز شوق و طلب در واقع، عزم دانستن و آگاهی را در ماهی‌سیاه جزم می‌کند. کلیدواژه‌های «حسرت»، «تصمیم»، «پیدا کنم»، «بدانم» و «خبرها» همگی حاکی از این



موضوع است. ماهی سیاه بهرنگی که «حسرت به دلش مانده بود که یک دفعه هم که شده، مهتاب را توی خانه‌شان ببیند!» به مادرش می‌گوید: «تصمیم گرفتم خودم بروم آخر جویبار را پیدا کنم. دلم می‌خواهد بدانم جاهای دیگر چه خبرهایی هست» (بهرنگی ۲-۵). عطار در باب «طلب»، و عزم جزم سی‌مرغ در عبور از دریچه‌ای که به سمت نور باز شده، از زبان آنان می‌گوید: «چون از این در دولتم گشت آشکار / تا که جان دارم مرا اینست کار» (عطار ۲۱۴).

در داستان بانین، آموزه‌های انجیل در هیبت فردی به نام مبشر<sup>۱</sup> بر ترسا تجلی می‌کند و «مبشر راه فرا رفتن از این دنیای دون را به او می‌نماید» و «سوی دشتی فراخ و پهناور اشارت» می‌کند و می‌گوید: «دروازه‌ی کوچک را در آن دور دست می‌بینی؟» مرد گفت: «نه». پس مبشر پرسید: «آیا درخشش نوری را در آن سو می‌بینی؟» مرد گفت: «به گمانم می‌بینم» (بانین ۷). در ادامه ی وصف وادی طلب در منطق طیر، عطار فرموده: «مرد این در باش تا بگشایدت / سر متاب از راه تا بنمایدت» (عطار ۲۱۴). مبشر نیز به ترسا دقیقاً همین نکته را یادآور می‌شود: «مبشر گفت: «دیدم بر آن نور دار و راه خویش یکسر سوی آن گیر و بعد از آن دروازه را پیش روی خواهی یافت؛ اگر (ضربتی چند) بر آن کوبی، تو را گویندت که چه باید کرد.» پس، در خواب، او را دیدم که دویدن آغاز نمود» (بانین ۷).

اراده ی ماهی سیاه نیز راسخ شده است تا از بابی که به سمت کشف واقعیت بر او «گشوده» شده، «سر متابد» و به عبارتی، او «مرد این در» شده و تکرار افعال اول شخص مفرد و ضمیر فاعلی و تأکیدی چون «من، شده‌ام، می‌خواهم، راه بیفتم، بروم، ببینم، من، خودم»، به مادرش می‌گوید: «من دیگر از این گردش‌ها خسته شده‌ام، می‌خواهم راه بیفتم و بروم ببینم جاهای دیگر چه خبرهایی هست. ... من خودم خیلی وقت است در این فکر» (بهرنگی ۶).

### عشق

شیخ نیشابوری گام دوم سلوک را عبور از منزلگاه «عشق» می‌داند. در داستان بهرنگی، نخستین کسی که سعی می‌کند ماهی سیاه را از سفر منع کند، مادر اوست: حتماً باید بروی؟ ... آخر، صبح به این زودی کجا می‌خواهی بروی؟ ... این حرف‌های گنده گنده را بگذار کنار، پاشو برویم گردش. حالا موقع گردش است نه این حرف‌ها! ... مادر

<sup>۱</sup> Evangelist

ماهی سیاه توی سر و سینه‌اش می‌زد و گریه می‌کرد و می‌گفت: «وای، بچه‌ام دارد از دستم می‌رود. چکار کنم؟ چه خاکی به سرم بریزم؟» (بهرنگی ۴-۱۱)

در بخش‌های نخستین رمان سیر و سلوک زائر نیز نخست عزیزترین و نزدیکترین افراد به ترسا، یعنی خانواده‌ی وی، سعی می‌کنند او را از سفر بازدارند: «اندکی از منزل خویش دور نشده بود که همسر و فرزندان خبر شدند و فریاد برآوردند که راه رفته را بازگرد» (بانین ۷).  
در بخش دیگری از داستان بهرنگی، دیگر ماهیان نیز سخنان ماهی سیاه را که از گردش‌های روزمره خسته شده برنمی‌تابند و هر یک به شکلی می‌خواهد او را از سفر منع کند:

همسایه گفت: «کوچولو، ببینم تو از کی تا حالا عالم و فیلسوف شده‌ای و ما را خبر نکرده‌ای؟ ... حرف‌های ماهی کوچولو همه را عصبانی کرده بود. یکی از ماه پیپره‌ها گفت: «خیال کرده‌ای به تو رحم هم می‌کنیم؟ دیگری گفت: «فقط یک گوشمالی کوچولو می‌خواهد!» (بهرنگی ۴-۱۰)

به‌طور مشابه در رمان بانین چنین آمده است: «همسایگان نیز از خانه بیرون شدند تا گریز او را به تماشا نشینند؛ در این میانه، برخی او را به سُخره گرفتند و دیگران تهدید کردند و عده‌ای فریاد برآوردند که باز گرد!» (بانین ۷).

از آنجا که بارقه‌های عشق مدام در درونش شعله‌ورتر و سوزان‌تر می‌شود، این سخنان ناامیدکننده، وسوسه‌کننده و حتی تهدیدکننده، هیچ‌یک در ماهی سیاه اثر نمی‌کند. در رمان انگلیسی نیز ترسا به واسطه‌ی معجزه‌ی عشق اراده‌ای پولادین یافته و از این رو، «راه‌گوش با انگشتان سد نموده، به شتاب پیش می‌رفت و بانگ می‌زد: «زندگی! زندگی! زندگی جاودان!» پس به میانه‌ی صحرا گریخت و هیچ پشت سر ننگریست» (بانین ۷).

در این مرحله، اراده‌ی راسخ جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا جهت و سمتی سوی حرکت سالک را مشخص می‌کند. به دیگر بیان، همّت و اراده سبب می‌شود سالک با تمام توان معنوی خود به سمت حق خیز برداشته و بی‌پروا طیّ طریق نموده و از هیچ خطری نهراسد.

در داستان بهرنگی نیز ماهیان هر کدام به شیوه‌ی خاص خود از ماهی سیاه می‌خواهند فکر سفر را از خاطر خود بیرون کند؛ غافل از اینکه همّت در او به اوج رسیده است و در اراده‌اش هیچ خللی به‌وجود نمی‌آید:

یکی از ماهی‌ها از دور داد کشید: «توهین نکن، نیم‌وجبی!» دومی گفت: «اگر بروی و بعدش پشیمان بشوی، دیگر راهت نمی‌دهیم!» سومی گفت: «اینها هوس‌های دوره‌ی جوانی است،

نرو!« چهارمی گفت: «مگر اینجا چه عیبی دارد؟» پنجمی گفت: «دنیای دیگری در کار نیست، دنیا همین جاست، برگرد!» ششمی گفت: «اگر سر عقل بیایی و برگردی، آن وقت باورمان می-شود که راستی راستی ماهی فهمیده‌ای هستی!» هفتمی گفت: «آخر ما به دیدن تو عادت کرده‌ایم...» (بهرنگی ۱۱)

البته، عقلی که ماهی ششم از آن سخن می‌گوید، عقل جزوی و صرفاً معاش-اندیش است، نه عقل کلی که بی‌شک ممدوح می‌باشد. در بخش‌های آغازین رمان بانین نیز فردی شیطان-صفت، اما ظاهرالصلاح، به نام عاقل دنیاطلب<sup>۱</sup> می‌کوشد با بیدار کردن عقل‌دنیوی و حسابگر در ذهن ترسا، و حتی ترساندن وی، بارقه‌های عشق را در دل وی خاموش سازد. واژه عاقل در نام وی نیز به «عقل جزوی» باز می‌گردد:

عاقل دنیاطلب: «بدین مشقت رهسپار کدام منزلی؟ راهی که در آن قدم نهادی قرین است با درماندگی و محنت، گرسنگی و مخاطرات، برهنگی و (زخم) شمشیر، چندین شیر و اژدها، تاریکی و ظلمات و ... علاج واقعه همین جاست. اکنون منزلی چند در اینجا توانی یافت، خالی از سکنه و به قیمت معقول، خورد و خوراک نیز مطبوع و نیک و ارزان خواهی یافت. آنچه سعادت‌مندی و خرسندی‌ات را تضمین نماید...». اینک ترسا را تردیدی در دل پدید آمد. (بانین ۱۵-۱۷)

اما ترسا در نهایت به مدد مبشر از اغوای آن عاقل دنیاطربست نجات می‌یابد و در مسیر تعالی ادامه طریق می‌دهد.

#### معرفت

ماهی سیاه با طرح سوالاتی که بیشتر جنبه ی *استفهام‌انکاری* دارد، سطح معرفتی و نقطه ی تمایز خود از دیگران را آشکار می‌نماید:

این را فهمیده‌ام که بیشتر ماهی‌ها، موقع پیری شکایت می‌کنند که زندگیشان را بی‌خودی تلف کرده‌اند. ... من می‌خواهم بدانم که، راستی راستی زندگی یعنی اینکه توی یک تکه جا، هی بروی و برگردی تا پیر بشوی و دیگر هیچ، یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد؟ ... من فقط از این گردش‌ها خسته شده‌ام و نمی‌خواهم به این گردش‌های خسته‌کننده ادامه بدهم و الکی خوش باشم و یک دفعه چشم باز کنم ببینم مثل شماها پیر شده‌ام و هنوز هم همان ماهی چشم و گوش بسته‌ام که بودم. (بهرنگی ۵-۸)

<sup>۱</sup> Mr. Worldly Wiseman

کلیدواژه‌هایی چون اتلاف عمر، تحول طلبی، گریز از خودفریبی یا به قول وی، الکی‌خوش-بودن و چشم و گوش بسته بودن، همگی از جایگاه معرفتی ویژه‌ی ماهی‌سیاه در قیاس با دیگران حکایت دارد. البته، همان‌طور که عطار نیز در وصف این وادی سروده، «سیر هرکس تا کمال وی بود / قرب هرکس حسب حال وی بود» (عطار ۲۲۳)، سطح معرفتی قشرهای مختلف متفاوت است. در آغازین بخش‌های داستان، سطح معرفتی مادر ماهی‌سیاه آشکار می‌شود: «بچه جان! مگر به سرت زده؟ دنیا! دنیا!... دنیا دیگر یعنی چه؟ دنیا همین جاست که ما هستیم، زندگی هم همین است که ما داریم» (همان ۷).

این سخنان ماهی‌سیاه در داستان بهرنگی ما را به یاد گفت‌وگوی ترسا با خیره‌سر در رمان بانین می‌اندازد. نرم‌خو<sup>۱</sup> و خیره‌سر<sup>۲</sup> دو تن از شهروندان ترسا هستند که برای بازگرداندن وی به دنبال او رهسپار شده‌اند: «خیره‌سر گفت: چیست آنچه می‌جویی، که در پی‌اش اینچنین ترک دنیا گفته‌ای؟... یاوه می‌گویی! کتابت را کنار نه! ... پندم را گوش گیر و راه بازگشت در پیش. ... خرد پیشه کن و بازگرد.» (بانین ۷-۹)

خیره‌سر بانین و مادر ماهی‌سیاه بهرنگی هیچ‌کدام حاضر به همسفری با قهرمان داستان نیستند. اما نرم‌خو در رمان انگلیسی و برخی دوستان ماهی‌سیاه، هر کدام تا قسمتی از مسیر، قهرمان داستان را همراهی می‌کنند—که این امر حاکی از سطوح مختلف معرفتی افراد است. در رمان بانین می‌خوانیم: «نرم‌خو گفت: خوب، خیره‌سر، تصمیم خویشت گرفته‌ام، مرا عزم همراهی این نیک‌مرد است، تا دست تقدیر، خود برایمان چه رقم زند. ... از این رو ایشان دوشادوش یکدیگر به راه افتادند» (بانین ۹).

در داستان بهرنگی نیز چنین آمده: «چند تا از دوستان هم‌سن و سالش او را تا آبشار همراهی کردند و از آنجا برگشتند». در رمان بانین نیز نرم‌خو در مواجهه با اولین چالش در طریق تعالی، یعنی سقوط کردن در مرداب نومیدی<sup>۳</sup>، از همراهی ترسا پشیمان شده و با گفتن این سخنان، راه آمده را برگشت:

این بود لذتی که طول سفر دمام از آن سخن می‌راندی؟ اگر در بدایت سفر، ما را بخت چنین نامبارک است، پس چه جای امید است به میانه راه و نهایت سفر؟ ... این را بگفت و تقلایی

<sup>۱</sup> Pliable

<sup>۲</sup> Obstinate

<sup>۳</sup> The Slough of Despond

چند نمود و از سمتی که منزلش را مجاور بود، از مرداب بیرون شد: ... و ترسا دگر بار هرگز او را ندید. (بانین ۱۱-۱۲)

#### استغنا

به اعتقاد غزالی، صاحب *رسالة الطیور* که منطق طیر عطار از آن اقتباس شده است (مجاهد ۱۶، فدوی ۱۰۳)؛ سالک پس از معرفت اندوزی باید به انجام اعمالی روی آورد که مجموعاً از آنها می توان به «عبادت» تعبیر کرد. عبادت، در واقع اظهار بی نیازی از خلق و روی آوردن به خالق بی نیاز است. به عبارت دیگر، وادی معرفت در نهایت به آستانه ی وادی استغنا منتهی می شود. از دیدگاه شیخ عطار نیز منزلگاه چهارم سالک، وادی استغنا است. در داستان بهرنگی، ماهی سیاه می گوید: «خیلی چیزها هم از این و آن یادگرفته ام» اما در جواب دیگر ماهیان که مدعی هستند او فقط تحت تأثیر آموزه های حلزون دانا بوده، می گوید «من خودم عقل و هوش دارم و می فهمم، چشم دارم و می بینم» (بهرنگی ۸). در حقیقت، آگاهی و «معرفت» عامل درک «استغنا» است.

البته، استغنا از یک جنبه، یعنی بی نیازی سالک از هرچه غیر معشوق—حتی سالک از جسم و تن خود نیز در این راه می گذرد. از جنبه ی دیگر، استغنا به بی نیازی حضرت مقصود از سالک اشاره دارد.

در داستان بهرنگی، ورود ماهی سیاه به دریا و درک عظمت دریا به استغنا ی مقصود پی می برد. در نمایش سطحی دیگر از بی نیازی، ماهی سیاه، مادر و نزدیکان و آشنایان خود را ترک می کند و زمانی که با تهدید روبه رو می شود، می گوید حتی حاضر است جان خود را فدا کند: «پس مرا هم بکشید» (بهرنگی ۱۰).

در رمان بانین نیز ترسا اسیر مادیات دنیوی نیست: او «ژنده پوش»ی است که «روی از خانه و کاشانه خویش بر گرفته» و با خواندن انجیل و درک اینکه دیارش، «شهر فنا» یا «ویرانشهر»ی است که بناست «آتشی سوزان از آسمان بر» آن «نازل شده، همه چیز را» بسوزاند (بانین ۵). او با احساس بی نیازی و دل کندن از «خانه و کاشانه» که چیزی جز «فنا» و «ویران»ی نیست، «همسر» و «جگر گوشه های» خود را ترک می کند و راهی شهر آسمانی می شود (همان). در این رمان نیز «معرفت» ناشی از خواندن انجیل و مواجهه با مبشر سبب این بی نیازی شده است؛ به عبارت دیگر، گذر از وادی «معرفت»، ترسا را به وادی «استغنا» رسانده است.

#### توحید

مرحله ی پنجم، وادی توحید است. در منزلگاه توحید، دیگر صحبتی از «خود» در میان نیست؛ هر چه هست، فقط «مقصود» است و بس! بنابراین، در این مرحله است که سالک باید ردای «خودپسندی» را از تن خود بیرون کند تا بتواند این وادی را نیز به سلامت بگذراند. در مواجهه با کفچه‌ماهی‌ها، ماهی‌سیاه عامل خودپسندی آنها را چهل و عدم معرفت آنان می‌داند و می‌گوید: «من هیچ خیال نمی‌کردم شما این‌قدر خودپسند باشید. ... این حرف‌ها را از روی نادانی می‌زنید» (همان ۱۳). از این روست که کفچه‌ماهی‌ها توان گذر از این منزلگاه را ندارند چرا که خودپسندند و جز خود، برای هیچ‌کس و هیچ‌چیز شأنی قائل نیستند؛ ولی، نهایتاً ماهی‌سیاه آنها را می‌بخشد و به راه خود ادامه می‌دهد. در واقع، همین بخشش و آمرزش هم به نوعی حاکی از فراموشی «خود» و جدایی از صفت خودپسندی و رسیدن به مقامی است که با تأسی به صفت آمرزندگی خداوند، قدرت بخشش و آمرزش می‌یابد.

در *رمان سیر و سلوک زائر*، ترسا با دیوی دهشتناک روبه‌رو می‌شود که آپولیون<sup>۱</sup> نام دارد. او خود را واجد مقام خدایی دانسته و ترسا را جزو بندگانش خطاب می‌کند؛ اما ترسا بندگی او را نمی‌پذیرد و تنها خود را بنده ی خدا می‌داند و بس: «اربابی را که اکنون زیر بیرقش ایستاده‌ام، یارای آن است که گناهانم بیامرزد ... یقین دان که من بیش از آن که از تو و متعلقانت راضی باشم، خرسندم به خدمت و پاداش او ... من از بندگان و پیروان اویم» (بنابین ۵۷). در اینجا نیز سخن از آمرزش و غفران به میان می‌آید و ارتباط تنگاتنگ آن با فراموشی «خود» و یگانه‌پنداری معبود تبیین شده است.

#### حیرت

مرحله ی ششم، وادی حیرت است. حیرت و سرگردانی ماهی‌سیاه را در سقوط او از آبشار در برکه ی پر آب شاهدیم، جایی که او هرچند در آغاز «دست و پایش را گم» می‌کند، ولی بعد کم‌کم به خود می‌آید (بهرنگی ۱۲). البته در ادامه نیز او بعد از گفت و گو با مارمولک دانا دچار حیرت و سرگردانی می‌شود. بهرنگی این تحیر را این‌گونه در قالب واژگان نمایش داده است:

ماهی‌سیاه ناچار راه افتاد. اما همین‌طور سؤال پشت سر سؤال بود که دایم از خودش می‌کرد: بینم، راستی جویبار به دریا می‌ریزد؟ نکند که سقائک زورش به من برسد؟ راستی، اره‌ماهی دلش می‌آید هم جنس‌های خودش را بکشد و بخورد؟ پرنده‌ی ماهی-خوار، دیگر چه دشمنی با ما دارد؟ (بهرنگی ۲۳)

<sup>۱</sup> Apollyon

باید توجه داشت که داستان بهرنگی داستانی برای کودکان است و او تلاش خود را کرده که با نهایت ظرافت، وادی حیرت را در این سطح ویژه به خوبی برای مخاطب خاص خود نمایش دهد. به هر ترتیب، در داستان ماهی سیاه کوچولو، این حیرت و سرگردانی باز هم در قالب قرار گرفتن در تاریکی به نمایش درآمده است: «ماه نتوانست حرفش را تمام کند. ابر سیاه رسید و رویش را پوشاند و شب دوباره تاریک شد و ماهی سیاه، تک و تنها ماند. چند دقیقه، مات و متحیر، تاریکی را نگاه کرد» (بهرنگی ۲۹).

در رمان انگلیسی نیز بانین با استفاده از عنصر «تاریکی»، حیرت و سرگردانی ترسا را به خوبی توصیف می کند:

آنگاه که ترسا به مرز «سایه‌ی مرگ» رسید، دو مرد به ملاقاتش درآمدند ... آنها شتابان راه بازگشت پیش گرفته بودند ... مردها: «... آن درّه خود به سیاهی شب است، ... در آنجا ... ابرهای بهت و سرگردانی بر فراز درّه‌اند ... گذرگاه نیز بس تنگ و تاریک بود ... گذرگاه به غایت تاریک و ظلمانی بود و غالب اوقات هرگاه قدمی پیش می گذاشت، نمی دانست گام بعدی را کجا بنهد. ... اکنون ترسا با خود می اندیشید که: «چه باید کرد؟» ... گاه فکر بازگشت به ذهنش خطور می نمود و باز می اندیشید که بیش از نیمی از راه وادی را سپرده است ... ترسا را چنان بهت و حیرت فراگرفته بود که حتی صدای خویش را (از صدای بیگانه) تمیز نمی داد.» (همان ۶۳-۶۲)

کلیدواژه‌هایی که در متن بالا پررنگ شده، همگی از حیرت و سرگردانی ترسا حکایت دارد. تاریکی، ناآگاهی و غفلت در جای دیگری از رمان انگلیسی باعث سرگردانی ترسا و همسفر وی، آقای امیدوار<sup>۱</sup>، می شود:

علی رغم عزم راسخ و مهارتشان، آن شب نتوانستند راه نردبان بیابند. از این رو، در پناهگاه محقری که یافتند، نشستند تا صبح شود، اما آنچنان خسته و فرسوده شده بودند که همانجا خواب ایشان را در ربود. اکنون، اندکی فراسوی جایی که خفتند، دژی بود به نام «تردید-دژ<sup>۲</sup>» و ارباب آن «غول یأس<sup>۳</sup>» بود و آنان در ملک وی آرمیده بودند. (همان، ۱۲۱)

<sup>۱</sup> Hopeful

<sup>۲</sup> Doubting Castle

<sup>۳</sup> Giant Despair

در این مرحله، نکته ی قابل تطبیق در داستان بهرنگی و بانین، همسفر داشتن قهرمان است. نکته ی دیگر اینکه هر دو گروه همسفران، بامدادان در دام دشمن گرفتار می‌شوند: «صبح زود بیدار شد. بالای سرش چند تا ماهی‌ریزه دید که با هم پیچ‌پیچ می‌کردند. تا دیدند ماهی‌سیاه بیدار شد، یک صدا گفتند: صبح به خیر! ماهی‌سیاه زود آنها را شناخت و گفت: صبح به‌خیر! بالاخره دنبال من راه افتادید! ... اما تا خواستند راه بیفتند، دیدند که آب دور و برشان بالا آمد و سرپوشی روی سرشان گذاشته شد و همه‌جا تاریک شد و راه‌گریزی هم نماند. ماهی‌سیاه فوری فهمید که در کیسه ی مرغ‌سقا گیر افتاده‌اند» (بهرنگی ۲۹-۳۰).

گیر افتادن ماهی‌سیاه در کیسه ی تاریک مرغ‌سقا در داستان بهرنگی و اسیر شدن در سیاه-چال تاریک غول در رمان بانین نیز کاملاً تطبیق‌پذیر است:

پس صبحگاهان که غول از خواب برخاسته بود و در کشتزارش گام برمی‌داشت، ترسا و امیدوار را در آنجا خفته یافت. پس خشمگین و عبوس فریاد کشید و بیدارشان ساخت ... غول، آنها را تا دژ خود پیش راند و در سیاه‌چالی تاریک افکند که در نظر آن دو تن بس کریمه و متعفن می‌نمود. ... ایشان در دام اهریمن ... گرفتار آمده بودند. (بانین ۱۲۱)

نکته ی تطبیق‌پذیر دیگر آن است که هم سقائک و هم غول یأس هر دو می‌خواهند قهرمان و همسفر(ان) خودشان به دست خودشان به زندگی یکدیگر خاتمه دهند. در داستان بهرنگی (۳۱-۳۲) می‌خوانیم: «تاگهان صدای قهقهه ترسناکی در آب پیچید. مرغ‌سقا بود که می‌خندید. می‌خندید و می‌گفت: هیچ دلم نمی‌آید قورنتان بدهم! ... نمی‌خواهم همین حالا شما را قورت بدهم. ... این ماهی فضول را خفه کنید تا آزادیتان را به‌دست آورید».

در رمان انگلیسی هم چنین آمده است:

غول یأس همسری داشت، «تردید»<sup>۱</sup> نام. ... شبِ بعد، پس از آنکه «تردید» با شوی خود راجع به آنها بیشتر سخن گفت و دریافت که هنوز زنده‌اند، گفت: «ایشان را به خودکشی پند و اندرز ده.» پس صبح‌هنگام با چهره‌ای عبوس به نزد ایشان رفت و دریافت که از زخم تازیان‌های دیروز ملول و رنجورند، پس گفت: «از آنجا که شما را از این سیاه‌چال هرگز امیدِ رهایی نیست، پس با دست‌های خود زندگی‌تان را خاتمه دهید—خواه با قداره، یا با طنابِ دار؛ خواه با سم و زهر.» (بانین ۱۲۲-۱۲۳)

<sup>۱</sup> Diffidence



در این بخش از رمان بانین است که اوج حیرت را در کلام ترسا می‌بینیم، جایی که او رو به امیدوار می‌گوید:

برادر، چه باید کرد؟ زندگی بر ما بسیار ملالت‌بار و دشوار گشته است. من که درمانده‌ام که کدام بهتر است: زنده بمانیم یا بمیریم و از دست او آسوده گردیم. روحم، مردن و خفگی را به زندگانی ترجیح می‌دهد. قبر از این سیاه‌چال برایم بهتر است. (بانین ۱۲۳)

اما امیدوار با اشاره به آموزه‌های دینی، به او امید می‌دهد:

پروردگارِ سرزمینی که سوی آن رهسپاریم گفته است: «شما نباید قتل مرتکب شوید، و دستتان به خون دیگری آلوده گردد». پس چه مذموم و نکوهیده است که به رأیِ غولِ یأس، جان خود بگیریم. ... شاید خواستِ پروردگارِ جهان آفرین آن است که غولِ یأس هلاک شود یا گاهی از غل و زنجیر کردنمان غفلت ورزد. یا شاید دیگر بار اندامش کرخت و بی‌حس شود. و اگر چنین شد، عزم خویش جزم می‌کنم که از چنگال وی بگریزم. ... ای برادر، بگذار اندکی بیشتر تاب و تحمل کنیم. آن زمان فرا خواهد رسید که آزاد و رها شویم، اما نباید هرگز جان خود را بگیریم. (همان)

این گفت‌وگو با مکالمه‌ی ماهی‌سیاه و همراهانش در داستان بهرنگی بسیار تطبیق‌پذیر است:

ماهی‌ریزه‌ها شروع کردند به گریه و زاری، یکی‌شان گفت: «ما دیگر راه فرار نداریم.» ... ماهی‌سیاه کوچولو گفت: «دوستان! ما در کیسه‌ی مرغ‌سقا گیر افتاده‌ایم، اما راه فرار هم به‌کلی بسته نیست.» ... ماهی‌های ریزه گفتند: «باید خففات کنیم، ما آزادی می‌خواهیم.» ماهی‌سیاه گفت: «عقل از سرتان پریده! اگر مرا خفه هم بکنید باز هم راه فراری پیدا نمی‌کنید، گولش را نخورید.» (بهرنگی ۳۰-۳۳)

در رمان بانین، ترسا اکنون در وادی حیرت به سر می‌برد و چنان سرگردان و حیران است که حتی فراموش کرده در جیب خود کلیدی دارد که با آن می‌تواند از این وادی تاریک سرگردانی، سیاه‌چال غول‌نومیدی، نجات یابد. تا اینکه، بالاخره دعای سحرگهان به‌دادش می‌رسد و او را از وادی حیرت نجات می‌دهد<sup>۱</sup>:

<sup>۱</sup> این صحنه، بیت اول غزل ۱۸۳ دیوان حافظ را به خاطر می‌اندازد: دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند.

از نیمه شب ... تا سحرگاه به دعا و نیایش پرداختند. اکنون پس از طلوع آفتاب، ترسای نیکوخصال گفت: «چه نادانم که در این سیاه‌چال متعفن آرمیده‌ام، هرچند می‌توانستم آزادانه بیرون از این سرا گام بردارم. در جیب خود کلیدی دارم به نام «نوید»<sup>۱</sup> که قفل هر دری را در این تردید-دژ خواهد گشاد.» ... پس ترسا کلید را بر در سیاه‌چال آزمود و آن را به سهولت گشاد و هر دو از آن خارج شدند. ... غول یأس ... شتابان برخاست تا در پی زندانیان رود، اما دیگر بار اندامش کرخت و بی‌حس شد و از تعقیب ایشان فروماند. (بانین ۱۲۵-۱۲۶)

کلید «نوید» در رمان بانین با خنجر مارمولک در داستان بهرنگی تطبیق‌پذیر است. ناتوانی مرغ سقا در تعقیب ماهی سیاه نیز دقیقاً با عجز غول در دنبال کردن ترسا قابل تطبیق است: «ماهی سیاه، همان وقت، خنجرش را کشید و به یک ضربت، دیواره‌ی کیسه را شکافت و در رفت. مرغ سقا از درد فریادی کشید و سرش را به آب کوبید، اما نتوانست ماهی کوچولو را دنبال کند» (بهرنگی ۳۵-۳۶).

#### فنا

آخرین مقام سلوک منزلگاه «فنا» است. در داستان بهرنگی، ماهی سیاه به دریا، مقصود غایی خود، می‌رسد و به تعبیر شیخ عطار، حالت «گم‌بودگی»<sup>۲</sup> را درک می‌کند: ماهی سیاه رفت و رفت، و باز هم رفت، تا ظهر شد. حالا دیگر کوه و دره تمام شده بود و رودخانه از دشت همواری می‌گذشت. از راست و چپ چند رودخانه‌ی کوچک دیگر هم به آن پیوسته بود و آبش را چند برابر کرده بود. ماهی سیاه از فراوانی آب لذت می‌برد. ناگهان به خود آمد و دید آب ته ندارد. این‌ور رفت، آن‌ور رفت، به جایی برنخورد. آنقدر آب بود که ماهی کوچولو تویش گم شده بود! ... آرام و خوش در سطح دریا شنا می‌کرد و به خودش می‌گفت: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید» (بهرنگی ۳۶-۳۸).

اکنون که قهرمان داستان برای مرگ، تسلیم تن، رهایی روح از قفس تن و تقدیم روح به منشاء هستی خود آماده است، «ماهیخوار آمد و او را برداشت و برد» (بهرنگی ۳۸). در واقع، ماهیخوار جسم ماهی سیاه را با خود برده است و روح او را به دریا، معشوق و مقصود نهایی وی،

<sup>۱</sup> Promise

<sup>۲</sup> اشاره به این بیت از شیخ نیشابوری دارد: دل درین دریا بدین آسودگی / می‌نیاید هیچ جز گم‌بودگی (عطار ۲۴۷)

سپرده است و پس از آن، «از ماهی سیاه کوچولو هیچ خبری نشد و تا به حال هم هیچ خبری نشده (بهرنگی ۴۴). هرچند، انتظار هم نباید داشت که از آنان که خیر شدند، خبری باز بیاید».

در بخش‌های پایانی رمان بانین نیز چنین آمده است:

سپس زائران (دل به دریا زدند و) به رودخانه اندر شدند و ... جامگان فناپذیر خویشتن را در رودخانه باقی گذاشتند: هرچند با تن و جسم خاکی به رودخانه اندر شدند، ولی بدون آن از آب بیرون آمدند. پس ایشان با چالاکی و شتاب صعود کردند. (بانین ۱۷۳-۱۷۵)

در داستان سیر و سلوک زائر، ترسا و امیدوار از رود فنا عبور می‌کنند و «بدن خاکی» خود را در آن جای می‌گذارند و روحشان به سوی شهر آسمانی حرکت می‌کند. به لحاظ تطبیقی، از جوه اشتراک دو صحنه ی توصیف شده در این دو اثر، به سادگی نمی‌توان گذشت.

### ۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های جستار حاضر، مؤید تطبیق‌پذیری مراحل سفر قهرمان در هر دو اثر است. به عبارت دیگر، مقامات سلوک ترسا در رمان بانین با مراحل سفر ماهی سیاه در داستان بهرنگی شباهت‌های بسیار زیادی دارند که به تفکیک، با ذکر شواهد متنی فراوان بحث و بررسی شد. درجه ی تطبیق‌پذیری در حدی است که تمام مراحل هفت‌گانه سفر قهرمان در هر دو اثر بطور کامل در چارچوب سلوک عطار می‌گنجد.

هرچند دو اثر بهرنگی و بانین از نظر سبک بیان، مخاطب، خاستگاه و زمان نگارش متفاوتند، اما جوانب مشترک میان دو اثر، تطبیق‌پذیری ویژه‌ای به وجود آورده است: تعلق هر دو اثر به ادبیات داستانی، زائر عرفانی، تمثیلی بودن، و مضمون اصلی مشترک از جمله مؤلفه‌های تطبیق-پذیر است.

به‌طور موجز، اختصاص دو اثر ادبی مذکور به حوزه ادبیات عرفانی و داشتن درون‌مایه ی مشترکی به نام «سفر» زمینه‌ساز جلوه ی شباهت‌های زیاد میان مراحل سلوک دو قهرمان شده است. در ظهور چنین آثار تطبیق‌پذیری نمی‌توان عوامل زیر را نادیده انگاشت: (الف) تأثیرگذاری مفاهیم عرفانی بر دل تمام ابناء بشر، (ب) دغدغه‌مندی نویسندگان غرب و شرق در باب سلوک و، در تأیید رنه ولک، (ج) روح مشترک بشری.

<sup>۱</sup> مأخوذ از این ابیات سعدی: ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز/ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد // این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند/ کان را که خبر شد خبری باز نیامد (سعدی ۵)

پژوهشگران آتی می‌توانند با تمرکز بر دیگر آثار ادبی سلوک-محور غرب و شرق، میزان قابلیت اعمال چارچوب‌های نظری بزرگانی از شرق (همچون عطار) و یا غرب (مانند کمپبل، پیرسون و هیوکی‌مار) را بررسی کنند.

### References

- Abdollahzadeh Borzu, Raheleh, and Mohammad Reihani. "Naqd-e Kohan Olgui-e Safar-e Ghahraman dar Dastan-e Mahi Siyah-e Kuchulu bar Asas-e Nazariyeye Campbell va Pearson" ["Hero's Journey in Little Black Fish Based on the Views of Campbell and Pearson"]. *Iranian Children's Literature Studies [Motaleat-e Adabiyat-e Kudak]*, vol. 10, no. 1 (1398/2019): 101-122.
- Afrouz, Mahmoud. "Adabiyat-e Tatbighi-e Mian Reshte-i: Tatbigh-e Nazariyat-e Ravankaviye Lakan az Daricheye Nazariyahaye Motaleat-e Tarjomeh" ["Interdisciplinary Comparative Literature: Comparative Vision of Lacanian Psychoanalytic Theories through the Lens of Translation Studies"]. *Journal of Comparative Literature [Nashriyeye Adabiyat-e Tatbighi-e]* vol. 14, no. 26 (1401/2022): 1-33.
- . "Barrasi-e Tatbighi-e Marahel-e Safar-e Manavi dar Asar-e Attar va Emanuel Schmitt" ["An Analytical-Comparative Study of Spiritual Journey Stages in the Works of Attar and Schmitt"]. *Comparative Literature Research Journal [Pajuheshhay-e Adabiyat-e Tatbighi]*, vol. 5, no. 1 (1396/2017): 1-14.
- . "Barrese-e Tahlili-Tatbighiye Maghuleye Safar va Soluk dar Adabiyat-e Dastani: Tamarkoz bar Asar-e Ahmad Ghazali va Samad Behrangi" [The Comparative-Analytic Study of 'Journey' with 'Mystical-Journey': Ahmad Ghazali and Samad Behrangi's works in Focus]. *Journal of Research in Narrative Literature [Pazhuheshnameyeh Adabiyat-e Dastani]* (1401/2023): under publication.
- . "Barrese-e Tatbighiye Safar-e Ostureiye Ghahraman dar Adabiyat-e Dastaniye Kudakan bar Asas-e Model-e Pearson va Mmarr" ["The Comparative Study of Hero's Mythical-Journey in Two Stories for Children Based on Pearson-Marr's Model"]. *Journal of Research in Narrative Literature [Pazhuheshnameyeh Adabiyat-e Dastani]*, vol. 11, no. 1 (1401/2022): 27-48.
- . "Motaleat-e Tarjomeh va Adabiyat-e Tatbighi: Naghsh-e Tarjome va Mazhab dar Zohur-e Asar-e Tatbighpazir" ["Translation Studies and Comparative Literature: The Role of 'Translation' and 'Religion' in

- the Emergence of Comparable Literary Works”]. *Journal of Literary Studies [Fasnamey-e Motaleat va Tahghighat-e Adabi]*. vol. 12, no. 4 (1401/2021): 23-46.
- . “Motaleye Faratahlili-Tatbighi Soluk dar Adabiyat-e Iran va Jahan” [“A Meta-Analytical Comparative Study of ‘Mystical Journey’ in the Persian and the World’s Literature”]. *Journal of Comparative Literature [Nashriyeye Adabiyat-e Tatbighi-e]*, vol. 13, no. 24 (1400/2021): 1-37.
- . “Tahlil-e Tatbighiye Marahel-e Safar-e Ostureiye Ghahraman va Maghamat-e Safar-e Erfaniy-e Salek dar Adabiyat-e Englisi (bar mabnaye Olguye Pearson-Marr va Olguye Attar)” [“The Stages of Mythological Journey and Mystical Journey; A Comparative Study Based on the Pearson-Marr Archetypes and Attār of Nishapur’s Pattern”]. *Mythical Literature and Mythology [Adabiyat-e Erfani va Ostureh Shenakhti]*, vol. 18, no. 66 (1401/2022): 65-90.
- Alavi, Farideh. “Barrasi-e Tasir-e Safar bar Adabiyat-e Faranseh dar Gharn-e Hejdahom-e Miladi” [“The Study of Traveling on French Literature in 18<sup>th</sup> Century”]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 7, no. 12 (1381/2002): 131-146.
- . “Nemad-e Parandeh dar Asar-e Shaeran-e Faransavi-e Gharn-e Nuzdahom-e Miladi ba Negahi be Adab-e Farsi” [“The Symbol of Bird in the Works of 19<sup>th</sup> Century French Writers: Persian Literature in View”]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 12, no. 37 (1386/2007): 55-70.
- Anvari, Hasan. *Gulistan of Sa’di*. Tehran: Ghatreh, 1379/2000.
- Asghari, Ali, et al. “Tabaar Shenasi-e Mahi Siyah-e Kuchulu dar Motun-e Nasr-e Fanni-e Dastani va Tahlil-e Nemadhay-e an” [“Genealogy and Analyses of the Little Black Fish Symbols”]. *Literary Text Research [Matn Pazhuhi-e Adabi]*, vol. 23 (1398/2019): 175-202.
- Attar, Farido al-ddin Mohammad Ebne Ebrahim. (1996). *Manteqo al-teyr*. Edited by Hamid Hamid. Tahran: Sana.
- Bayani, Ahmad. “Tahlil-e Tatbighiy-e Ghesey-e Mahi Siyah-e Kuchulu. Dar Yadvareye Samad Behrangi” [“The comparative study of the Black Little Fish. In Commemoration of Samad Behrangi”]. Edited by Ali Ashraf Darvishian. Tehran: Ketab va Farhang, 1379/2000.
- Behrangi, Samad. *Mahi Siyah-e Kuchulu [The Little Black Fish]*. Tehran: Kanoon-e Pararesh-e Fekri-e Kudakan, 1347/1968.

- Bunyan, John. *Seyr-o Soluk-e Zaer [The Pilgrim's Progress]*. Translated by Mahmoud Afrouz. Isfahan: Negarkhaneh, 2011.
- Bunyan, John. *The Pilgrim's Progress*. London: Nath Ponder, 1678.
- Campbell, Joseph. *The Hero with a Thousand Faces*. Novato: New World Library, 2008.
- Fadavi, Saba. "Manazel-e Erfani dar Resalat Al-Teyr-e Ahmad-e Ghazali" ["Mystical homes in Ghazali's Resalat Al-Teyr"]. *Mysticism in Persian Literature [Erfaniyat Dar Adab Farsi]*, vol. 8, no. 31 (1396/2017): 90-109.
- Ghasemzadeh, Seyedali. "Keyfiyat-e Bidari-e Ghahraman-e Darun Dar Dastan-e Mahi Siyah-e Kuchulu" ["The Quality of awakening of Inner Hero in The Little Black Fish"]. *Contemporary Persian Literature [Adabiyat-e Parsiye Moaser]*, vol. 6, no. 3 (1395/2016): 55-75.
- Mojahed, Ahmad. *Majmu'e Asar-e Farsi-e Ahmad Ghazali*. Tehran: University of Tehran Publication, 1376/1997.
- Panahi, Mahin. "Barresi va Moghayeseye Shiveye Amuzesh-e Tafakkor Nazd-e Fariduddin Attar va Mathew Lipmann" ["Comparing Methods of Teaching Contemplation by Attar and Mathew Lipmann"]. *Contemplation and Child [Tafakkor va Kudak]*, vol. 2, no. 1 (1390/2012): 3-33.
- Pearson, Carol S. and Hugh K Marr. *Zendegiye Barazandey-e Man [What Story Are You Living]*. Translated by Kave Nayeri. Tehran: Bonyad Farhang Zendegi Publication, 1393/2015.
- Pearson, Carol S. *Awakening the Heroes Within: Twelve Archetypes to Help Us Find Ourselves and Transform Our World*. New York: Harper One, 2015.
- Ranieri, Roberto. "The Hero with a Thousand Facebooks: Mythology in Between the Fall of Humanism and the Rise of Big-Data Religion." *Journal of Genius and Eminence*, vol. 2, no. 2 (2017): 23-31.
- Reisi, Rana. "Barrasi-e Tatbigi-e Nazargahay-e Molavi va Lessing dar Bab-e Tasamoh ba Takid bar Nathan-e Kheradmand va Dastan-e Angur" ["A Comparative Study of the Concept of Tolerance in Lessing and Rumi with Particular Focus on Nathan the Wise and The Grape Story"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 18, no. 2 (1392/2013): 79-95.
- Salimi Kouchi, Ebrahim, and Nikoo Ghassemi Isfahani. "Barrasi-e Benamatni-e Haft Vadiy-e Eshgh-e Manteghotayr-e Attar dar Mard-e Nim Taneh va Mosaferash az Andrée Chéd" ["Intertextual study of Mantiq-ot-Teir's seven valleys of love in "The man-trunk and his

- traveler" of Andrée Chéd"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 24, no. 2 (1398/2020): 411-431.
- Schmitt, Eric Emmanuel. *Oscar and Mamie-Rose [Oscar va Khanom-e Roz]*. Translated by Foruq Taati. Tehran: Sabzrayan Gstar, 1387/2008.
- Sherkat Moghaddam, Sedigheh. "Maktabha-ye Adabiyat-e Tatbighi" ["Schools of Comparative Literature"]. *Comparative Literature Studies [Motaleat-e Adabiyat-e Tatbighi]*, vol. 3, no. 12 (1388/2009): 51-71.
- Sonnenburg, Stephan, and Mark A. Runco. "Pathways to the hero's journey: A tribute to Joseph Campbell and the 30<sup>th</sup> anniversary of his death." *Journal of Genius and Eminence*, vol. 2, no. 2 (2017): 1-8.
- Valipoor, Abdollah, and Roghayeh Hemati. "Dar Jostojooy-e Kamal-e Matlub; Barrasi-e Tatbighi-e Mahi Siyah-e Kuchulu Neveshteye Samad Behrangi ba Jonathan Morgh-e Daryai Asar-e Bach" ["Searching for Ideal Perfection (A Comparative study of Samad Behrangi's 'The Little Black Fish' and Richard Bach's 'Jonathan Livingston Seagull')"]. *Iranian Children's Literature Studies [Motaleat-e Adabiyat-e Kudak]*, vol. 8, no. 2, (1396/2018): 161-178
- Vogler, Christopher. "Joseph Campbell goes to the movies: The influence of the hero's journey in film narrative." *Journal of Genius and Eminence*, vol. 2, no. 2 (2017): 9-22.